

**The Relationship Between the Institution and Performance of the Tudeh Party
of Iran in the Years 1941 to 1953**

Mohammad Shafiei¹
Mohammad Mahboubi²
Seyed Ali Mahdiyoun³

Received: 13 March 2022

Reception: 14 April 2022

The Tudeh Party was one of the broadest and oldest political parties in the contemporary history of Iran, which was formed after September 1931 with the creation of open political space in Iran. However, the Tudeh Party faced many challenges during its tenure. According to Ehsan Tabari's view, a member of the Tudeh Party Central Committee, this party had its peak period from 1320 to 1326, and in 1326 to 1332, the grounds for its defeat were provided. The main question of this research is what were the reasons for the success and failure of the Tudeh Party? To answer this question, the indicators were designed and evaluated based on Huntington's approaches. The research method was qualitative and documentary. The results showed that Huntington's institutional indicators were directly related to the performance of the Tudeh Party.

Keywords: Tudeh Party, Mohammad Reza Pahlavi (Second Pahlavi), Institutionalism, Political Organization.

1. Assistant Professor, Faculty of Law, University of Tehran, Iran, shafieef@ut.ac.ir.

2. PhD student in Political Science, University of Tehran, Iran.

3. Master student of political science, University of Tehran, Iran.

رابطه نهادمندی و عملکرد حزب توده در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲محمد شفیعی^۱ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳محمد محبوبی^۲ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۵سیدعلی مهدیون^۳**چکیده**

حزب توده یکی از قدرتمندترین و دیرپاترین احزاب سیاسی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رفت که پس از شهریور ۱۳۲۰ و با باز شدن فضای سیاسی ایران پایه‌ریزی شد و چندین دهه به فعالیت خود ادامه داد. با این حال، حزب توده در حیات سیاسی خود فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرد. مطابق تقسیم‌بندی احسان طبری؛ عضو کمیته مرکزی حزب توده، این حزب در مقطع سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، دوران طلایی خود را گذراند و از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ وارد مرحله حسیض و شکست شد. در پژوهش حاضر، به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که علت اصلی موفقیت و شکست حزب توده در دو مقطع مذکور در ایران چه بود؟ که در پاسخ به این سؤال رابطه نهادمندی و عملکرد حزب توده در دو مقطع مذکور بر اساس شاخص‌های نهادمندی سازمان سیاسی هانتینگتون مورد بررسی قرار گرفت که بر این اساس نتایج پژوهش حاضر نشان داد شاخص‌های نهادمندی هانتینگتون رابطه مستقیمی با عملکرد حزب توده داشت. به طوری که هنگامی که شاخص‌های نهادمندی حزب توده کاهش یافت، حزب با شکست‌های متعدد مواجه گردید. روش پژوهش حاضر تفسیری و از نوع کیفی بوده و روش گردآوری داده‌ها نیز بر مبنای مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی صورت پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: حزب توده، پهلوی دوم، نهادمندی، حزب، سازمان سیاسی

مقدمه

طرح مسئله

به دنبال سقوط رضاشاه و آزادی برخی از اعضای گروه موسوم به ۵۳ نفر از زندان، حزب توده در ۱۰ مهرماه ۱۳۲۰ اعلام موجودیت کرد. این حزب هنگامی تأسیس شد که هنوز نیمی از زندانیان سیاسی گروه که در سال ۱۳۱۶ دستگیر شده بودند، آزاد نشده بودند. حزب توده در ابتدای امر متشکل از کمونیست‌ها و ملیون باقی‌مانده از عصر رضاشاهی بود که به تهران فراخوانده شدند و پر سابقه‌ترین حزب سیاسی دوران محمدرضا پهلوی را بنیان نهادند.

اهمیت بررسی حزب توده از آن جهت است که بیش از هر سازمان سیاسی دیگری در سلطنت پهلوی قدمت دارد و در بسیاری از معادلات دوره محمدرضاشاه نقش‌آفرینی کرده است. از سوی دیگر، حزب توده از لحاظ بدنه اجتماعی یکی از پراقبال‌ترین و گسترده‌ترین احزاب سیاسی این دوران محسوب می‌شود. ساختار تشکیلاتی وسیع، شعب استانی و نشریات متعدد همگی نشان از اقبال عمومی کم‌نظیر به حزب توده در فاصله زمانی تأسیس تا کودتای مرداد ۱۳۳۲ دارد. این اقبال عمومی را می‌توان در رشد شمار اعضای حزب دید. برای مثال حزب توده در تهران، در سال ۱۳۲۰ صد و پنجاه‌الی دویست نفر عضو داشت، اما این تعداد محدود در سال ۱۳۳۲ به ده هزار عضو رسید که حاکی از رشد پنجاه برابری تنها در شهر تهران دارد. افزون بر این، موفقیت‌های حزبی این سازمان سیاسی در این سال‌ها، کسب تعدادی از کرسی‌های مجلس شورای ملی و راه‌یابی به کابینه به‌عنوان وزیر از سوی حزب توده بود. علی‌رغم عضوگیری چشمگیر و موفقیت‌های فراوانی که این سازمان سیاسی به دست آورد، حزب توده برهه‌های شکست و افولی را هم تجربه کرد. شکست در آذربایجان و انشعاب درون حزب، مواردی از شکست‌های روبه رشد حزب بود؛ تا جایی که پس از ترور محمدرضا پهلوی در مقابل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۷، فعالیت حزب توده غیرقانونی اعلام شد و برخورد سختی با اعضای آن صورت گرفت.

سؤال اصلی

واکاوی علت و عامل این شکست و موفقیت یا تفاوت بین دو دوره، سؤال اصلی این پژوهش است؛ آیا صرفاً برخورد و سرکوب حکومت، در این افول مؤثر بود یا برای این افول

و کاهش جایگاه و فعالیت‌های حزب باید به عواملی در درون حزب و ساختار داخلی آن‌هم توجه نمود؟

فرضیه

به نظر می‌رسد عامل اصلی این افول و شکست، ضعف ساختار نهادی و نهادمندی حزب بود که زمینه را برای برخورد و سرکوب حکومت فراهم نمود.

به بیانی دیگر، فرضیه اصلی مطالعه حاضر این است که در مقاطعی که حزب توده به‌طور غالب واجد پارامترهای نهادمندی یک سازمان سیاسی بوده، به موفقیت دست یافته و بالعکس، در مقاطعی که پارامترهای نهادمندی به‌طور غالب در حزب نبوده یا کم شده، حزب با ناکامی مواجه شده است.

ادبیات پژوهش

در خصوص حزب توده مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است که از آن جمله می‌توان به مقاله رضا پریزاد و رحیم عینی با عنوان «بررسی مواضع حزب توده در قبال انقلاب اسلامی ایران (۱۳۶۲-۱۳۵۷)» اشاره کرد که در این مقاله نویسنده صرفاً به بررسی موضع حزب توده در قبال انقلاب اسلامی پرداخته و نگرش علی به موضوع چرایی شکست و موفقیت آن‌ها نداشته است.

«بررسی سیاست‌های حزب توده در رابطه با حوادث سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲» عنوان مقاله دیگری است که سجاد جلیلیان و بهرام قنبری در سال ۱۳۹۶ به رشته تحریر درآوردند. در این مقاله نویسندگان با بررسی توصیفی-تاریخی به عملکرد حزب در قبال تحولات بازه زمانی مذکور پرداخته و از نگاه فراتر و سیستماتیک فاصله داشته‌اند.

صادق زیباکلام و مسعود رستمی نیز در سال ۱۳۹۷ مقاله‌ای با عنوان «رویکرد ایدئولوژیک حزب توده نسبت به جامعه مدنی: ۳۲-۱۳۲۰» نگاشته‌اند. در این مقاله نیز نویسندگان به بررسی موضوع حزب و نگرش آن‌ها به جامعه مدنی پرداخته شده است.

پرواضح است که مهم‌ترین تفاوت و وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های

صورت گرفته در این حوزه در نگاه تئوریک و علی به موضوع موفقیت و شکست حزب توده در ایران بوده است. موضوعی که با این عنوان و نگرش مورد بررسی قرار نگرفته و لذا نقطه قوت و نوآورانه پژوهش قلمداد گردیده است.

سازماندهی پژوهش

در این پژوهش در بخش نخست به بررسی نظریه نهادمندی هانتینگتون و مفاهیم مربوط به آن پرداخته و در بخش دوم نیز به بررسی تاریخی حزب توده در دو دوره مورد نظر (در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ و از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲) پرداخته و نهایتاً در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بر نحوه تطبیق نظریه با عملکرد حزب توده خواهیم پرداخت.

بخش اول: چارچوب نظری؛ نهادمندی سیاسی

نویسندگان مختلفی تلاش کرده‌اند تعریف مشخصی از «نهادمندی»^۱ در سازمان‌های سیاسی و به صورت خاص در احزاب سیاسی ارائه دهند اما علی‌رغم تعاریف متعددی که از نهادمندی سازمان‌های سیاسی وجود دارد، نویسندگان نظریه نهادمندی هانتینگتون را به عنوان نظریه منتخب مورد استناد قرار داده است. در این نظریه، هانتینگتون از این مفهوم برای توضیح ثبات و تداوم سازمان‌ها در جامعه استفاده می‌کند. او با بهره‌مندی از نظریات تالکوت پارسونز معتقد است نهادمندی، فراگردی است که سازمان‌ها و شیوه‌های عمل، به وسیله آن ارزش و ثبات پیدا می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۲۳). هانتینگتون مفهوم نهادمندی را به صورت عام برای تمام سازمان‌های سیاسی بکار می‌برد که نهادمندی احزاب سیاسی هم مشمول آن می‌شود.

از نگاه هانتینگتون، سطح نهادمندی هر نظام و سازمان سیاسی را می‌توان با چهار مؤلفه تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادها و شیوه‌های آن نظام تعیین کرد (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۲۴). وی این چهار معیار را شاخص‌هایی برای تعیین میزان نهادمندی یک سازمان می‌داند. به عبارت دیگر، هانتینگتون بر این باور است که میزان برقراری هر یک از این چهار معیار، سنج‌های برای ارزیابی ثبات و پایداری هر سازمان سیاسی به شمار می‌رود.

تطبیق پذیری: اولین معیار مورد نظر هانتینگتون، تطبیق پذیری سازمان سیاسی است. هر چه در یک سازمان، شیوه عمل تطبیق پذیرتر باشد، سطح نهادمندی آن نیز بالاتر است و برعکس، اگر سازمان دارای تطبیق پذیری کمتری باشد، سطح نهادمندی آن پایین تر است. به عبارت دیگر، اگر یک سازمان سیاسی توان برخورد با دگرگونی را پیدا کند، می توان گفت قابلیت تطبیق، حفظ و بازتولید را در مراحل مختلف تاریخی پیدا کرده است (بدیع، ۱۳۹۳: ۹۶). تطبیق پذیری همان وضعیتی است که در ادبیات توسعه به آن ظرفیت می گویند: حالتی وحدت بخش، واکنشی، سازگار کننده و نوساز که پیوسته در حال ایجاد و مدیریت دگرگونی است و نه تنها بر مرزبندی ها فائق می آید و تنش های حاصل از انفکاک فزاینده را کنترل می کند، بلکه به تقاضاهای مشارکتی و توزیعی هم پاسخ می دهد (کلمن، ۱۳۸۰: ۱۲۴). به عبارتی دیگر، این وضعیت معنا بخش مفهوم سازگاری نسبت به تغییرات است. هانتینگتون برای ارزیابی میزان تطبیق پذیری یک سازمان، سه مؤلفه را برمی شمرد: عمر سازمان، جانشینی مسالمت آمیز و کارکرد.

مؤلفه نخست برای تعیین میزان تطبیق پذیری یک سازمان صرفاً به مسئله زمان ارتباط دارد؛ بدین صورت که هر چه یک سازمان یا شیوه عمل، زمان بیشتری را پشت سر گذاشته باشد، سطح نهادمندی آن بالاتر است. به بیانی دیگر، هر چه عمر یک سازمان بیشتر باشد، از سطح نهادی بالاتری برخوردار است و احتمال بیشتری دارد که در آینده همچنان پابرجا بماند (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۲۶). از نظر هانتینگتون، نهادهای سیاسی یک شبه به وجود نمی آیند و رشد سیاسی سرعت کمتری از رشد اقتصادی دارد.

دومین مؤلفه تطبیق پذیری یک سازمان، جانشینی مسالمت آمیز و پشت سر گذاشتن نسل های پیاپی است. یک سازمان هر چه جانشینی مسالمت آمیز بیشتری را پشت سر گذاشته و رهبری های بیشتری به خود دیده باشد، درجه نهادمندی بالاتری دارد. هانتینگتون بر این باور است که صرف جانشینی یک دسته از رهبران به جای دسته ای دیگر برای رفع بحران جانشینی اهمیت دارد، اما مهم تر از آن، تجارب سازمانی اساساً متفاوت دسته جدید به جای تجارب دسته پیشین است (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۲۷).

سومین مؤلفه تطبیق پذیری یک سازمان، کارکرد آن است. سازمان های سیاسی معمولاً برای کارکردهای خاصی پدید می آید. زمانی که دیگر به آن کارکرد نیازی نباشد، سازمان

سیاسی باید یا کارکرد جدیدی برای خود پیدا کند یا به فروپاشی بیندیشد. لذا یک سازمان زمانی نهادمندتر است که محیط‌های متغیر بیشتری را تجربه کند و به موازات آن، کارکردهای جدیدی برای خود به وجود آورد (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۲۸).

پیچیدگی: معیار دوم نهادمندی سازمان، پیچیدگی است. هانتینگتون معتقد است هرچه یک سازمان پیچیده‌تر باشد، سطح نهادمندی آن بالاتر است. پیچیدگی هر سازمان، به وجود خرده‌واحد‌های سازمانی متعدد و متمایز از جهت سلسله‌مراتب و کارکردها بستگی دارد. در واقع هرچه تعداد و تنوع خرده‌واحد‌ها بیشتر باشد، توانایی سازمان برای تضمین و نگهداشت وفاداری‌های اعضایش بیشتر است. علاوه بر این، سازمانی که مقاصد گوناگون دارد، بهتر از سازمانی عمل می‌کند که تنها یک مقصود را دنبال می‌کند؛ زیرا می‌تواند خود را با موقعیت از دست رفتن یک مقصود بهتر تطبیق دهد (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۳۲). به بیانی دیگر، از نظر او پیچیدگی بدین معناست که عملکرد یک سازمان سیاسی نباید منحصرراً به بازی ساختار بستگی داشته باشد و روابط رقابت‌آمیز و متعادل میان اجزا به افزایش نهادمندی کمک می‌کند (بدیع، ۱۳۹۳: ۹۶). در ادبیات توسعه نیز هرچقدر یک نظام سیاسی بیشتر توسعه یابد، پیچیدگی ساختاری‌اش بیشتر می‌شود و در نتیجه تعداد ساختارهای سیاسی-اداری و کارکرد آن افزایش خواهد یافت (کلمن، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

استقلال: معیار سوم نهادمندی از نگاه هانتینگتون، درجه استقلال سازمان‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی نسبت به سایر گروه‌بندی‌ها و روش‌های رفتاری است (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۳۵). نهادمندی سیاسی از جهت استقلال آن، به معنای رشد سازمان‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی است، در صورتی که این سازمان‌ها دیگر بیانگر مصالح گروه‌های اجتماعی خاص نباشند. پس در واقع استقلال سازمان‌های سیاسی با این معیار سنجیده می‌شود که آن‌ها تا چه اندازه از منافع و ارزش‌های خاص و متمایز نسبت به نهادها و نیروهای اجتماعی دیگر برخوردارند. آن‌طور که از مباحث او برمی‌آید، نهادمندی مستلزم ساخت تدریجی یک نظام سیاسی مستقل و وجود نفرات اجرایی ورزیده است که صرفاً بر اساس شایستگی انتخاب شده باشند و هدفشان چیزی جز برآوردن منافع همگانی نباشد (بدیع، ۱۳۹۳: ۹۷).

انسجام: سرانجام چهارمین معیار، انسجام سازمان سیاسی است. هرچه یک سازمان یکپارچه‌تر و منسجم‌تر باشد، سطح نهادمندی آن هم بالاتر است. هانتینگتون در توضیح این

مورد می‌نویسد که انسجام و استقلال غالباً پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند. استقلال، ابزار و وسیله‌ای برای انسجام می‌شود و سازمان سیاسی مورد نظر را قادر می‌سازد تا سبک ویژه‌ای بپروراند که شاخص رفتارش گردد (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۳۹). از دیدگاه هانتینگتون، علامت منسجم بودن یک حزب یا سازمان سیاسی این است که دست‌کم در مرزهای کارکردی، میان اعضای فعال توافق نظر وجود داشته و کشمکش‌ها از بین رفته باشد. در واقع، مورد ارجاع، مقبول و منضبط باشند (بدیع، ۱۳۹۳: ۹۷). به همین جهت، جناح‌بندی‌های درون‌حزبی اگر بر روی کارکردها اثر بگذارند، از سطح نهادمندی حزب می‌کاهد. اگر بخواهیم معنای جناح‌بندی درون یک حزب را از جناح‌بندی داخل یک حکومت الگوبرداری کنیم، جناح‌بندی درون‌حزبی ناشی از اختلافات اعضا درباره مسائل اساسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که در طول زمان منجر به جمع شدن دیدگاه‌های نزدیک به هم حول یک محور می‌شود (نقیب‌زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

آنچه از معیارهای چهارگانه هانتینگتون برای تشخیص نهادمندی سازمان‌های سیاسی دریافت می‌شود، رابطه مستقیم این چهار معیار با نهادمندی سازمانی است. در هر سازمان سیاسی، هرچه تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام سازمان افزایش پیدا کند، میزان نهادمندی آن هم ارتقا می‌یابد و بالعکس هرچه از این معیارها کاسته شود، نهادمندی سازمان مورد نظر افت می‌کند. البته این چهار معیار بعضاً رابطه معناداری با یکدیگر ندارند، لذا برآیند آنهاست که می‌تواند در تعیین نهادمندی سازمان راهگشا باشد.

بخش دوم: عملکرد حزب توده در گذر زمان؛ از اوج نهادمندی تا افول نهادی

برای بررسی نهادمندی حزب توده و مقایسه آن با عملکرد این تشکیلات، ابتدا باید میزان موفقیت‌آمیز بودن عملکرد حزب را در مقاطع مختلف مورد ارزیابی قرار داد و معیارهای نهادمندی هانتینگتون را به‌طور مجزا در هر یک از این مقاطع بررسی کرد. برای این کار، تقسیم‌بندی زمانی احسان طبری، عضو کمیته مرکزی حزب توده، مناسب به نظر می‌رسد. طبری در تقسیم‌بندی زمانی خود، کارنامه حزب در حفاصل سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را به پنج دوره تقسیم می‌کند: دوره اول از تأسیس تا ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان، دوره دوم از فرقه تا کابینه قوام در تابستان ۱۳۲۶، دوره سوم از کابینه قوام تا ترور شاه در بهمن ۱۳۲۷، دوره

چهارم از ترور شاه و غیرقانونی اعلام شدن حزب تا ردّ لایحه الحاقی نفت موسوم به قرارداد گس-گلشائیان در ۱۳۳۰، و سرانجام دوره پنجم از ملی شدن صنعت نفت تا کودتای مرداد ۱۳۳۲ (طبری، ۱۳۶۷: ۳۱). او سپس در توضیح این دوره‌ها می‌نویسد: دوره‌های اول و دوم یعنی از تأسیس حزب توده در سال ۱۳۲۰ تا پایان کابینه قوام در سال ۱۳۲۶، دوران «طلایی» و «هورایی» حزب توده بود، لیکن دوره‌های سوم به بعد دوران «حزبیض» و «شکست» حزب به شمار می‌رود. برخلاف مقطع اول که سرشار از رشد تشکیلاتی و موفقیت‌های سیاسی-اجتماعی بود، در مقطع دوم حزب با شکست‌های پیاپی نظیر اختلافات داخلی، انشعاب، غیرقانونی اعلام شدن، بازداشت و فراری شدن اعضا و نظایر آن مواجه شد. براین اساس، می‌توان عملکرد حزب را در مقطع نخست که مابین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ است، موفقیت‌آمیز و مثبت قلمداد کرد و مقطع دوم را که حدفواصل سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ است، دوران عملکرد ضعیف و پرشکست حزب دانست.

اکنون با توجه به آنکه دو مقطع عملکرد متفاوت حزب توده از یکدیگر تمیز داده شدند، می‌توان هر یک از معیارهای نهادمندی هانتینگتون را در این دو مقطع به صورت مجزا بررسی کرد:

الف) تطبیق‌پذیری در حزب توده

همان‌طور که پیش‌ازاین ذکر شد، تطبیق‌پذیری خود از سه مؤلفه تشکیل می‌شود. در چارچوب نظری هانتینگتون، سه مؤلفه تعیین میزان تطبیق‌پذیری عبارت‌اند از: عمر سازمان، جانشینی مسالمت‌آمیز و کارکرد. در سنجش تطبیق‌پذیری حزب توده ابتدا باید هر یک از این سه مؤلفه را به صورت مجزا موردبررسی قرار داد و سپس برآیند این سه مؤلفه را در نظر گرفت.

مؤلفه نخست مربوط به عمر حزب توده است. این مؤلفه در حزب توده موضوعیت چندانی نمی‌یابد؛ چراکه حزب در سال ۱۳۲۰ تأسیس شده و تا سال ۱۳۲۶ زمان قابل توجهی از آن نگذشته است. حتی در سال ۱۳۳۲ که کودتای ۲۸ مرداد به وقوع پیوست، حزب توده تنها دوازده سال عمر دارد که اگرچه زمان بیشتری نسبت به مقطع اول سپری شده، اما در مقایسه با احزاب بزرگ و پر قدمت جهان عمر ناچیزی دارد. البته این مؤلفه باید در کنار دو مؤلفه دیگر قرار گیرد تا تحلیل صحیحی از تطبیق‌پذیری حزب توده ارائه دهد.

دومین مؤلفه سنجش تطبیق‌پذیری احزاب، جابجایی نسلی است. برای ارزیابی جابجایی نسلی و گردش نخبگان در حزب توده، می‌توان کمیته مرکزی را مورد مذاقه قرار داد و در هر مقطع زمانی، جابجایی اعضای کمیته مرکزی حزب را بررسی نمود. حزب توده در نخستین کنفرانس خود که در مهرماه ۱۳۲۱ برگزار کرد، کمیته مرکزی موقتی را برگزید تا در حفاصل این کنفرانس و کنگره اول حزب، این کمیته موقت سکندار حزب باشد. کمیته مرکزی موقت، ۱۵ عضو داشت که همگی از بنیان‌گذاران و رهبران بعدی حزب بودند. این افراد عبارت بودند از سلیمان میرزا اسکندری، محمد بهرامی، مرتضی یزدی، ایرج اسکندری، نورالدین الموتی، عبدالحسین نوشین، علی کباری، نصرت‌الله اعزازی، ابراهیم محضری، رضا روستا، فریدون کشاورز، اردشیر آوانسیان، رضا رادمنش، علی امیرخیزی و ضیاء الموتی (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۳۵۲). در کنگره اول حزب توده که دو سال بعد در مرداد ۱۳۲۳ تشکیل شد، کمیته مرکزی ۱۱ نفره جدید حزب انتخاب شدند. از ۱۱ عضو جدید کمیته مرکزی، هفت نفر در کمیته مرکزی موقت عضویت داشتند و چهار نفر به اسامی محمد پروین گنابادی، احسان طبری، محمود بقراطی و عبدالصمد کام بخش، اعضای جدید کمیته مرکزی بودند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۱۰۷). بدین ترتیب می‌توان گفت در مقطع اول حزب مابین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، حدود ۳۵ درصد اعضای کمیته مرکزی حزب جابجا شدند و ترکیب کمیته مرکزی عمدتاً ثابت باقی ماند.

در مقطع دوم که مابین سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ است، حزب توده وضعیت متفاوتی از مقطع اول را تجربه می‌کند. در این مقطع، کنگره دوم حزب در اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۷ برگزار شد و نمایندگان سازمان‌های حزبی، کمیته مرکزی جدید را انتخاب کردند که ۱۹ عضو داشت. از میان این اعضا، ۱۶ نفر عضو کمیته‌های مرکزی پیشین و کمیسیون‌های ویژه آنها بوده‌اند و تنها سه نفر یعنی نادر شرمینی، صمد حکیمی و غلامعلی بابازاده تازه‌وارد بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۳۸۴). در نتیجه حدود ۱۵ درصد از اعضای کمیته مرکزی، اعضای جدید به شمار می‌روند و حزب توده از این نظر نسبت به مقطع قبل موفق‌تر نبود. اگر تنها کمیته مرکزی حزب ملاک مقایسه مؤلفه جابجایی نسلی در این دو مقطع قرار گیرد، آمار نشان می‌دهد که در مقطع دوم جابجایی نسلی بیشتری صورت گرفته و در این مؤلفه، حزب توده تطبیق‌پذیری بیشتری از خود نشان داده است.

مؤلفه سوم برای تحلیل و تعیین تطبیق‌پذیری سازمان‌های سیاسی و احزاب، کارکردهای سازمان و حزب است. حزب توده در برنامه موقت و اولیه، چند هدف مختلف را مدنظر قرار داد که عبارت بود از: آزادی سایر اعضای گروه ۵۳ نفر، قانونی شدن فعالیت حزب، انتشار روزنامه و نهایتاً تهیه و تدوین یک برنامه که اهداف و منافع گروه‌های مختلف را در برگیرد. عمده این اهداف، در شش ماه بعد تأمین شدند: در اواسط مهرماه ۱۳۲۰ دولت تمام مخالفان زندانی شده را مورد عفو قرار داد؛ در اواسط بهمن‌ماه که پلیس اجازه برگزاری مجلس یادبود برای تقی ارانی را داد، حزب عملاً به رسمیت شناخته شد؛ عباس اسکندری دوباره روزنامه سیاست را منتشر کرد؛ و سرانجام در اوایل اسفند حزب برنامه موقت خود را منتشر کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۳۴۷).

مهم‌ترین مفاد مرانامه حزب که در اسفند ۱۳۲۰ تدوین شد، عبارت بود از حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، برقراری رژیم دموکراسی و مبارزه علیه هر نوع دیکتاتوری، اصلاحات ارضی و اصلاحات اساسی در زمینه‌های فرهنگ، بهداشت و موارد دیگر (پارسا بناب، ۱۳۸۳: ۲۶۱). حدود شش ماه بعد و در مهرماه ۱۳۲۱، حزب توده اولین کنفرانس خود را برگزار کرد. در این کنفرانس برنامه دقیقی معرفی شد که جایگزینی برای برنامه قبلی بود؛ اما این دو برنامه را نمی‌توان مشمول اهداف اصلی حزب به شمار آورد؛ زیرا این برنامه‌ها بیشتر جنبه ظاهری و جذب عموم را داشت و اهداف اصلی حزب را بازگو نمی‌کرد. می‌توان گفت که اهداف اصلی حزب در این زمان، توسعه سازمانی حزب، جذب بدنه اجتماعی، ورود به بدنه دولت و دیگر موارد بوده است. در همین مقطع، بدنه اجتماعی حزب توده در شهرهای مختلف گسترش پیدا کرد، تا جایی که در حوالی سال ۱۳۲۵، حزب توده ده‌هزار عضو فعال داشت و در مردادماه ۱۳۲۵ موفق شد از طریق قوام به سه پست وزارت دست یابد (آبراهامیان: ۱۳۹۳، ۳۷۳). بنابراین می‌توان گفت حزب توده در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ در تحقق کارکردهای خود موفق بوده و از این منظر، تطبیق‌پذیری بالایی از خود نشان داده است.

تدوین و تحقق کارکردهای حزب توده در حدفواصل سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ متفاوت از مقطع پیشین است. در سال‌های ابتدایی این برهه، حزب توده در عمل موفق نمی‌شود عملکرد مناسبی از خود بروز دهد و با اتفاقاتی نظیر انشعاب، سوءقصد به محمدرضا پهلوی، غیرقانونی شدن فعالیت حزب و موارد دیگر، حزب توده تا سال ۱۳۳۰ کارکرد خاصی

برای خود تعیین و پیگیری نکرد. با این حال، طی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ مقارن با دوران نخست‌وزیری محمد مصدق و اوج‌گیری مسئله ملی شدن صنعت نفت، حزب توده در زمینه کارکرد راه‌اندازی راهپیمایی‌ها و اعتصابات، مجدداً توانست به موفقیت‌های اولیه‌ای دست پیدا کند. البته از یک سو، دودستگی حزب در مواجهه با مصدق و از سوی دیگر، عدم تمایل مصدق برای همکاری با حزب توده، باعث شد حزب نتواند موفقیت ویژه‌ای در این زمینه کسب کند. با این اوصاف می‌توان گفت حزب توده علی‌رغم موفقیت در تعیین و تحقق کارکردهای سازمانی خود در مقطع ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، نتوانست در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ کامیابی چندانی به دست آورد و متعاقباً تطبیق‌پذیری کمتری از خود به نمایش گذاشت.

ب) پیچیدگی در حزب توده

معیار دوم نهادمندی احزاب و سازمان‌های سیاسی از دیدگاه هانتینگتون پیچیدگی سازمان است. همان‌طور که ذکر شد، شاخص تعیین میزان پیچیدگی یک سازمان سیاسی، وجود خرده‌واحدهای سازمانی متعدد و سلسله‌مراتب و کارکردهای متنوع است. با بررسی ساختار تشکیلاتی حزب توده، چنین تنوع و تعدد خرده‌واحدها و سلسله‌مراتب سازمانی به وضوح قابل مشاهده است. در نخستین کنفرانس موقتی حزب توده که در مهرماه ۱۳۲۱ برگزار شد، اولاً تا برگزاری اولین کنگره حزب، یک کمیته مرکزی موقت تعیین شد و ثانیاً سلسله‌مراتب سازمانی دقیقی مبتنی بر سانترالیسم دموکراتیک طراحی کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۳۵۰). در کنگره اول حزب توده، اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش کل برگزیده شدند. ساختار رهبری حزب توده منتخب کنگره اول عبارت بودند از: هیئت سیاسی، هیئت دبیران، کمیسیون تشکیلات، کمیسیون تبلیغات، کمیسیون مالی، نماینده کمیته مرکزی در اتحادیه، مسئول سازمان جوانان توده و مخبر فراکسیون پارلمانی (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۱۰۸). با انتخاب اعضای کمیته مرکزی، اعضای کمیسیون تفتیش کل و دبیران در کنگره اول حزب توده در مرداد ۱۳۲۳، پایه‌های تشکیلاتی و سلسله‌مراتب حزبی استحکام یافت که نشانه دیگری بر پیچیدگی حزب توده در این دوره است (اسکندری، ۱۳۷۲: ۱۵۸؛ ملکی، ۱۳۶۸: ۳۲۲).

در همین راستا، در سال‌های آغازین فعالیت حزب توده، شعب استانی و اتحادیه‌های

وابسته فراوانی هم در استان‌ها و شهرهای کشور ایجاد شد. برای مثال، در سال ۱۳۲۱ حزب توده در پنج استان آذربایجان، مازندران، خراسان، گیلان و اصفهان موفق به تشکیل کمیته ایالتی شد و در نوزده شهر کوچک هم کمیته محلی تأسیس کرد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۹۹). سازمان‌های اقماری حزب هم در همین مقطع تأسیس شدند که نقش بازوی کمکی تشکیلات را ایفا می‌کرد. برای مثال سازمان زنان حزب توده که در سال ۱۳۲۲ تشکیل شد، فعالیت‌های خود را بر روی زنان عضو حزب متمرکز کرده بود و اندکی بعد نیز جامعه زنان حزب راه‌اندازی شد تا امور مربوط به زنان هوادار حزب را سامان دهد (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۲۰۳). ارگان‌های مطبوعاتی هم بازوی کمکی دیگری برای حزب توده در این مقطع بود. روزنامه‌های رهبر، آذیر، راستی، ظفر و دماوند، مطبوعات وابسته به حزب توده در سال ۱۳۲۰ بودند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۹۵). می‌توان چنین قلمداد کرد که حزب توده در سال‌های آغازین حکومت محمدرضا پهلوی، در میان احزاب و گروه‌های سیاسی یکی از مستحکم‌ترین و پیچیده‌ترین سلسله‌مراتب تشکیلاتی را داشت و از لحاظ شاخص پیچیدگی، در شمار نهادمندترین احزاب سیاسی این مقطع محسوب می‌شود.

برخلاف مقطع اولیه، حزب توده موفق نشد در سال‌های بعد وضعیت پیچیدگی سازمانی خود را همچون گذشته حفظ کند و تعدد و تنوع خرده‌واحدها و سلسله‌مراتب سر به افول گذاشت. اختلافات داخلی، پیامدهای شکست فرقه دموکرات آذربایجان، فرار برخی از اعضای حزب به خارج کشور، غیرقانونی اعلام شدن فعالیت حزب و مسائل مشابه دیگر، مانع توسعه و گسترش حزب توده شد و اجازه نداد حزب وضعیت حاکم بر پنج سال اول را حفظ کند. یکی از پیامدهای غائله آذربایجان، انشعاب بخشی از کادرها و اعضای حزب بود؛ به طوری که تعداد اعضای حزب در تهران به هزار نفر کاهش یافت. احسان طبری در این باره معتقد بود شکست جریان در آذربایجان و کردستان نوعی منزلگاه تاریخی بود که پایان یک دوران را در زندگی حزب توده شاخص می‌کند (طبری: ۱۳۶۷، ۷۸).

با این حال، حزب توده از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ موفق شد مجدداً بدنه اجتماعی خود را بازسازی کند؛ تا جایی که به نقل از دکتر محمد بهرامی، دبیرکل موقت در ایران، تنها در تهران ده هزار عضو داشت. در این شرایط مساعد، حزب توده خرده‌واحدهای سازمانی و سلسله‌مراتب علنی خود را توسعه داد. راه‌اندازی اتحادیه‌های کارگری، سازمان دفاع از کودک

و جمعیت مبارزه با استعمار شماری از این خرده‌واحدها بودند. این خرده‌واحدها با کمک جراید، انتشارات و نمایش‌های مختلف خود موفق به جذب نیروهای جدیدی برای حزب می‌شدند و بدنه اجتماعی آن را تقویت می‌کردند (طبری، ۱۳۶۷: ۳۳). در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ که دولت برای نخستین بار بعد از سال ۱۳۲۵ اجازه برگزاری مراسم روز کارگر را داد، حزب موفق شد تظاهرات پرجمعیتی در تهران و شهرهای اصلی کشور برگزار کند. توان بسیج‌گری حزب توده در تظاهرات و اعتصابات کارگری مانند اصفهان، آبادان و آغاچاری هم به چشم می‌آمد (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که حزب توده از جهت شاخص پیچیدگی، فعالیت خود را با سطح بالایی از نهادمندی آغاز کرد، اما پس از مقطع پنج‌ساله نخست، ابتدا موفق نشد پیچیدگی خود را حفظ کند و به سبب عوامل متعدد داخلی و خارجی، حزب دچار سکت‌های در شاخص پیچیدگی شد. با این حال در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، هم به خاطر باز شدن فضای سیاسی عصر مصدق و هم به خاطر هیجان سیاسی-اجتماعی ملی شدن صنعت نفت، حزب توده موفق شد خرده‌واحدهای سازمانی خود را توسعه دهد و عضوگیری گسترده‌ای داشته باشد. نتیجتاً در فاصله سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ بر پیچیدگی حزب توده در مجموع افزوده شد و به همان نسبت نهادمندی حزب افزایش پیدا کرد.

ج) استقلال در حزب توده

میزان استقلال حزب یا سازمان سیاسی، معیار سوم هانتینگتون برای سنجش نهادمندی آن است. مطالعه بر روی حزب توده نشان می‌دهد که اتحاد جماهیر شوروی، مهم‌ترین وابستگی این سازمان سیاسی بود که از بدو تأسیس حزب با فراز و نشیب همراه بوده است. به گفته احسان طبری، در سال ۱۳۲۰ کمیترین، دفتر بین‌الملل سوم در مسکو، افراد مورد اعتمادش در ایران را به تهران فراخوانده بود تا حزب «ملی» جدیدی تأسیس کنند. کمیترین به دو علت می‌خواست که حزب جدید، حزب کمونیسم نباشد؛ اولاً به علت آن‌که قانون ضد کمونیستی که در سال ۱۳۱۰ وضع شده بود، همچنان برقرار بود و ثانیاً به علت وضعیت اجتماعی ایران، که در آن وجود حزب کمونیست ضرورتی نداشت (طبری، ۱۳۶۷: ۴۳). برخلاف تز کمیترین که در پی «عناصر ملی» بود، این عناصر در نظر روشنفکران چپ «رمانده» بود و آن‌ها از

ابتدا نارضایتی خود را اعلام کردند. لذا جلسه مؤسسان حزب توده از همان آغاز، شکست تزه‌های کمیترن را نشان داد (طبری، ۱۳۶۷: ۴۵). به‌علاوه، اردشیر آوانسیان هم می‌گوید در نظر گرفته‌شده بود که حزب توده، حزبی دو جناحی متشکل از جناح مارکسیست و جناح ملی باشد ولی از نظر چپ‌گرایان، این اقدامی بی‌معنا بود (آوانسیان، ۱۳۶۹: ۶۱).

یکی دیگر از نمونه‌هایی که استقلال حزب توده را زیر سؤال می‌برد، رهنمودها و پیام‌های حزب کمونیست شوروی بود که منجر به تصمیماتی در حزب می‌شد. برای مثال در آستانه کنگره اول حزب که در سال ۱۳۲۳ برگزار شد، عبدالصمد کامبخش که به شوروی رفته بود، با پیام تأییدیه‌ای از جانب حزب کمونیست اتحاد شوروی به ایران برگشت و منجر به عضویت کامبخش در کنگره شد (کیانوری، ۱۳۷۱: ۷۰). شخصی که در عضویت کامبخش اثر زیادی گذاشت، رستم علی‌اف، دیپلمات شوروی، بود که از یک‌سو با حزب توده تماس‌های فراوانی داشت و از سوی دیگر، متحد نزدیک جعفر باقروف، رئیس حزب کمونیست آذربایجان شوروی، بود (بهروز، ۱۳۸۰: ۶۳).

با فاصله گرفتن از مقطع تأسیسی، مسئله وابستگی حزب توده به شوروی به یکی از مسائل مناقشه برانگیز و مهم حزب تبدیل شد؛ تا جایی که خلیل ملکی بخشی از کادر رهبری حزب را مجری سیاست شوروی می‌دانست و معتقد بود آن‌ها می‌خواستند «مصالح پشت جبهه جنگ شوروی» را حفظ کنند (ملکی، ۱۳۶۸: ۳۲۸). به گفته جلال آل احمد، هم دولت و هم جامعه «می‌دانستند که یک توده‌ای یعنی کسی که سیاست استالینی پشت سرش ایستاده» و حزب توده، ابزار کار شوروی بود که نوعی جهان‌بینی وارداتی دست‌دوم را تبلیغ می‌کرد (آل احمد، ۱۳۹۹: ۱۹۹). طبری نیز درباره وضعیت حزب در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ بر این باور بود که این مقطع، دوران رشد تدریجی حزب بود و در همین زمان مشخص شد این حزب ابزار قابل‌اعتمادی در دست دیپلماسی شوروی است (طبری، ۱۳۶۷: ۲۹). یکی از وقایع کلیدی در این مقطع، مسئله امتیاز نفت شمال و غائله فرقه دموکرات آذربایجان بود که باعث شد جامعه هیچ تردیدی در وابستگی حزب توده به شوروی نداشته باشد (جمعی از پژوهشگران: ۱۳۸۷، ۹۸). لذا اگرچه حزب توده با استقلالی نسبی از شوروی کار خود را آغاز کرده بود، اما خیلی زود به مسکو وابستگی پیدا کرد و معیار استقلال این سازمان سیاسی در همان مقطع نخست رو به کاهش رفت.

اوضاع استقلال حزب توده در مقطع زمانی دوم آن یعنی سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ اندکی متفاوت از دوره پیشین است. مسئله وابستگی یا استقلال حزب توده همواره یکی از اختلافات جدی میان اعضای حزب در سال‌های آغازین شکل‌گیری بوده است. ماحصل این اختلافات، انشعاب بزرگ خلیل ملکی و همراهانش در آذرماه ۱۳۲۶ شد. آن‌طور که احسان طبری می‌گوید، «محبوب‌ترین تز مخالفان، مسئله استقلال حزب بود.» جریان نفت شمال و انتخابات مجلس چهاردهم، وابستگی شدید حزب به شوروی را افشا کرده بود (طبری، ۱۳۶۷: ۵۳). خلیل ملکی خود درباره وابستگی حزب توده مدعی است که فشار دیکتاتوری باعث شد همه‌چیز در حزب در نطفه خفه‌شده و موقعیت بهره‌برداری برای «عناصر ملهم از مسکو با تکیه به نیروی اخلاقی و مادی شوروی» فراهم شود (ملکی، ۱۳۶۸: ۳۱۳).

پس از عملیات ترور محمدرضا پهلوی از سوی ناصر فخرآرایی و غیرقانونی شدن حزب توده در سال ۱۳۲۷، شماری از رهبران حزب دستگیر و شمار دیگری به شوروی فرار کردند. رضا رادمنش، فریدون کشاورز، احسان طبری، احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و محمود بقراطی از جمله افرادی بودند که به شوروی متواری شدند و جلسه برخی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده را در مسکو برگزار می‌کردند (طبری، ۱۳۶۷: ۸۹). میزبانی و پشتیبانی دولت شوروی از کمیته مرکزی حزب توده، سکونت آن‌ها در منازل کمینترن در مسکو، در اختیار قرار دادن امکانات و ایجاد فرصت تحصیل برای آنها، همگی بیانگر شدت یافتن وابستگی حزب توده در این مقطع نسبت به مقطع اولیه است. اگر در مقطع نخست، خلیل ملکی از گروه ۵۳ نفر و اصلاح‌طلبان حزب توده، با وابستگی حزب به شوروی مخالفت می‌کردند، اکنون آن‌ها از حزب انشعاب کرده بودند و کمیته مرکزی حزب توده، سازمان سیاسی متبوع خود را رسماً از مسکو هدایت می‌کرد. تمامی این موارد مؤید آن است که استقلال حزب در مقطع دوم، سقوط شدیدی نسبت به مقطع نخست کرده است. مازیار بهروز هم ضمن توضیح این‌که وابستگی حزب توده به شوروی فراتر از مناسبات برادرانه بین‌المللی بود، نتیجه‌گیری می‌کند که شاید وابستگی غیرطبیعی حزب توده به شوروی، «بتواند فلج شدن رهبری حزب را در مواجهه با کودتای ۱۳۳۲ توضیح دهد» (بهروز، ۱۳۸۰: ۶۷).

د) معیار انسجام در حزب توده

چهارمین معیاری که باید در اینجا به آن بپردازیم، معیار انسجام حزب توده است. هانتینگتون معتقد است برای ارزیابی انسجام یک سازمان، باید میزان اشتراک نظر و توافق اعضای فعال و همچنین پرهیز از کشمکش درون‌سازمانی را بررسی کرد.

آنچه در مطالعه مقطع نخست حزب، یعنی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ به چشم می‌خورد، آن است که از بدو شکل‌گیری حزب توده، اختلافاتی اساسی میان اعضای آن وجود داشت و به‌مرور زمان اشکال متفاوتی به خود می‌گرفت. برخی کارشناسان معتقدند رقابت جناحی درون حزب توده از بدو تأسیس وجود داشت و همین وضعیت، منجر به فلج شدگی حزب در جریان کودتای مرداد ۱۳۳۲ شد (بهروز، ۱۳۸۰: ۵۵). نخستین اختلافات در بدو بنیان‌گذاری حزب توده، میان کمونیست‌ها و ملیون حزب بود. مخالفین این وضعیت معتقد بودند که کمونیست‌ها باید با دیگر نیروهای مترقی از جمله ملیون همکاری کنند، اما این همکاری باید در خارج حزب صورت می‌گرفت و نه در خود حزب (آوانسیان، ۱۳۶۹: ۶۴).

مدتی بعد، اختلاف‌نظر اعضای حزب به شکل دو گروه رهبری و اصلاح‌طلبان خود را نشان داد. اصلاح‌طلبان حزب توده، گروهی انقلابی از جوانان و روشنفکران حزب بودند که نسبت به برخی رویکردهای کادر رهبری انتقاد بنیادین داشتند و با ایجاد فراکسیون اصلاح‌طلبان در حزب توده شکافی ایجاد کردند. اصلاح‌طلبان حزب با مواردی نظیر سیاست رهبری مبنی بر «حفظ مصالح پشت جبهه جنگ شوروی»، مقاومت کادر رهبری در برابر هرگونه تحول در ساختمان اجتماعی ایران و همکاری رهبران حزب توده با عناصر ملی همچون قوام مخالف بودند (ملکی، ۱۳۶۸: ۳۱۸). اختلافات کادر رهبری و اصلاح‌طلبان اگرچه در کنگره اول حزب در ۱۳۲۳ به‌روشنی مشاهده می‌شد، اما با پایان یافتن کنگره، دیگر تماس فراکسیونی برقرار نشد و اعتراضات اصلاح‌طلبان حزب موقتاً مسکوت ماند (ملکی، ۱۳۶۸: ۳۲۲). گروه اصلاح‌طلبان حزب توده اگرچه به لحاظ تعداد، چندان پرشمار نبودند، اما نام روشنفکران سرشناسی در آن‌ها وجود داشت. خلیل ملکی، انور خامه‌ای، جلال آل احمد، نادر نادرپور، اسحاق ابریم و ابراهیم گلستان، برخی از چهره‌های برجسته گروه اصلاح‌طلب حزب توده بودند (بهروز، ۱۳۸۰: ۷۸).

یکی دیگر از اختلافات درونی حزب توده مربوط به بحران آذربایجان است. در فروردین ماه ۱۳۲۱ یعنی هفت ماه پس از شکل‌گیری حزب توده در تهران، شعبه محلی حزب با عنوان کمیته ایالتی آذربایجان حزب توده، در تبریز راه‌اندازی شد. برنامه‌های حزب توده در تبریز مشابه برنامه‌های حزب در تهران بود، با این تفاوت که برنامه تهران ملاحظاتی قومی را نادیده گرفته بود. کمیته ایالتی آذربایجان حزب توده خواستار ایجاد مجالس ایالتی موعود در قانون اساسی و استفاده از زبان آذری در محاکم قضایی استان و چهار سال ابتدایی مدارس دولتی بود. با گسترش یافتن حزب توده در آذربایجان، مسائل قومی این چنینی به داخل حزب کشیده شد و منجر به درگیری‌های رهبران حزب در تهران و تبریز شد (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۲۰۵). می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که حزب توده در دوره نخست از حیات سیاسی خود، انسجام فراگیری - به معنای یکپارچه بودن نظرات تمام اعضا - نداشت که البته به معنای آن نیست که حزب در این مقطع خالی از انسجام بود.

بررسی مقطع دوم حزب توده که از شکست فرقه آذربایجان آغاز می‌شود، نشان می‌دهد که از توافق و اشتراک نظر اعضای حزب بازهم کاسته شده و کشمکش میان اعضا منتهی به انشعاب گردید. ایرج اسکندری، یکی از سه دبیر حزب توده که در کنگره اول برگزیده شد، معتقد است شکست فرقه آذربایجان در سال ۱۳۲۵، «مثل بمب» در حزب صدا کرد و منجر به «یک حالت عصیان» در میان اعضا علیه کمیته مرکزی حزب شد. پس‌از آن، کمیته مرکزی برکنار شد و هیئت موقت رهبری به‌جای آن نشست تا با برگزاری کنگره حزب، نسبت به وضعیت کمیته مرکزی تصمیم‌گیری کند (اسکندری، ۱۳۷۲: ۲۳۸). اندکی بعد، اختلافات میان رهبری حزب و گروه خلیل ملکی در جلسات متعدد بالا گرفت؛ تا جایی که منجر به ایجاد انشعاب بزرگ گروه خلیل ملکی از حزب توده در سال ۱۳۲۶ شد (طبری، ۱۳۶۷: ۸۲) و تحت عنوان «جمعیت سوسیالیست توده ایران» اعلام موجودیت کرد (بهرروز، ۱۳۸۰: ۷۷). البته کیانوری از این واقعه تحت عنوان «تصفیه عناصر فرصت‌طلب، مرتد و تسلیم‌طلبان دارودسته خلیل ملکی» یاد می‌کند (کیانوری، ۱۳۵۹: ۱۲). جلال آل احمد که در زمره اصلاح‌طلبان حزب توده بود، به شکست‌های متعدد حزب، پس از انشعاب ملکی تا کودتای مرداد ۱۳۳۲ اشاره کرد. او معتقد است حزب توده فرصت‌های زیادی برای کوتاه کردن دست استعمار داشت، ولی همه آن‌ها از بین رفتند؛ ملکی این شکست‌ها را به حساب

ندانم‌کاری‌ها و دنباله‌روی‌های حزب می‌گذارد و رهبران حزب به حساب انشعاب ملکی (آل احمد، ۱۳۹۹: ۱۹۰).

اختلافات درون‌حزبی در کمیته مرکزی، هیئت اجراییه، خرده‌واحد‌های حزبی و سازمان‌های وابسته در سال‌های بعد هم ادامه پیدا کرد. آن‌طور که احسان طبری می‌گوید، از مقطع مهاجرت یعنی سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۳۵ در هیئت اجراییه در ایران اختلاف شدیدی بروز کرده بود که در آن، تمام حزب و سازمان‌های وابسته، خصوصاً سازمان جوانان و نادر شرمینی، دبیرکل آن، دخالت داشتند. کمیته مرکزی حزب که در مسکو مستقر بودند هم شاهد اختلافات عمیق دو گروه به رهبری رضا رادمنش و عبدالصمد کامبخش بود (طبری، ۱۳۶۷: ۹۱). مهم‌ترین محور اختلاف‌نظرها، واقعه ترور شاه، تیراندازی به احمد دهقان، ترور محمد مسعود؛ مدیر جریده مرد امروز، و مجموعه‌ای از دزدی و قتل بود که با تصمیم هیئت اجراییه تهران صورت می‌گرفت.

روی کار آمدن دولت محمد مصدق یکی دیگر از موضوعاتی بود که درگیری‌های درون‌حزبی را تشدید کرد. اکثریت هیئت اجراییه و رهبری در تبعید بر ارزیابی گذشته خود از مصدق پافشاری می‌کردند، زیرا مصدق اقدام خاصی برای مقابله با فعالیت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا در ایران نکرد و همچنان حزب توده را زیر فشار غیرقانونی بودن نگه‌داشته بود. این در حالی بود که اقلیتی خواستار تجدیدنظر در این ارزیابی و پشتیبانی از مصدق بودند و استدلال می‌کردند که علی‌رغم همه ضعف‌ها و کمبودهای سیاسی مصدق، او اکنون در مواضع ضد امپریالیستی قرار گرفته است. اوج این اختلافات درون‌حزبی، در ارزیابی حادثه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ بروز کرد (کیانوری، ۱۳۵۹: ۲۸-۲۹). آنچه از وضعیت داخلی حزب توده در مقطع دوم مشاهده می‌شود، نشان از بالا گرفتن و شدت یافتن اختلاف نظرات و متعاقباً افت انسجام حزب دارد. بر این اساس می‌توان گفت انسجام حزب توده در مقطع دوم نسبت به مقطع نخست کاهش یافت و در نتیجه از نهادمندی حزب در شاخص انسجام کاسته شد.

نتیجه‌گیری

آنچه از مطابقت دادن معیارهای موردنظر هانتینگتون از نهادمندی بر روی حزب توده در دو مقطع سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ و سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ به دست آمد، در جدول ذیل

تنظیم شده است. در این جدول هریک از معیارها در هر دو مقطع زمانی به تفکیک ذکر شده و همچنین روند تغییرات هر معیار از مقطع اول به مقطع دوم هم مشخص شده است. آنچه بیش از همه در جدول ذیل اهمیت دارد، تغییرات هریک از معیارها از مقطع اول به مقطع دوم است که روند تغییرات نهادمندی حزب توده در بازه این دو مقطع را نشان می‌دهد. روند افزایشی تغییرات، به معنای نهادمندتر شدن حزب توده از لحاظ شاخص متناسب است و روند کاهشی تغییرات، به معنای افت نهادمندی در حزب خواهد بود:

جدول (۱) اعمال معیارهای نهادمندی هانتینگتون بر حزب توده (۱۳۲۰-۱۳۳۲)

تغییرات معیار در دو دوره		مقطع دوم ۱۳۳۲-۱۳۲۶	مقطع اول ۱۳۲۶-۱۳۲۰	معیار نهادمندی	
		کاهش	افزایش	متوسط	کم
کاهش	کم		متوسط	جابجایی نسلی	
کاهش	کم		زیاد	تعیین و تحقق کارکرد	
افزایش		خیلی زیاد	زیاد	پیچیدگی	
کاهش		خیلی کم	کم	استقلال	
کاهش		کم	متوسط	انسجام	

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، از میان چهار معیار نهادمندی هانتینگتون حزب توده در سه معیار با کاهش مواجه شده و تنها، معیار پیچیدگی آن است که افزایش یافته است. معیار تطبیق‌پذیری خود از سه مؤلفه تشکیل شده که دو مؤلفه جابه‌جایی نسلی و تحقق کارکردها در مقطع دوم نسبت به مقطع اول کاهش یافته و فقط مؤلفه عمر سازمان است که افزایش پیدا کرده است. باین‌حال، معیار پیچیدگی حزب توده روند صعودی به خود گرفت و در مقطع دوم، تعداد و گستره خرده واحدهای سازمانی و سلسله‌مراتب تشکیلاتی رشد قابل توجهی داشت. این وضعیت به معنای آن است که در شاخص پیچیدگی، نهادمندی حزب استحکام بیشتری داشته است. برخلاف معیار پیچیدگی، معیار استقلال در مقطع دوم رو به افول رفت و کاهش پیدا کرد. معیار انسجام نیز همچون معیارهای تطبیق‌پذیری و استقلال، روندی کاهشی را سپری کرد که بیانگر کاهش نهادمندی از لحاظ این معیار است.

برآیند این چهار معیار نشان می‌دهد نهادمندی حزب توده در مقطع دوم، کاهش چشمگیری نسبت به مقطع نخست داشته است. این در حالی است که مطابق تقسیم‌بندی احسان طبری از سیر تاریخی حزب، مقطع اول دوران طلایی حزب توده است؛ بدین معنا که حزب توده رشد و زایش قابل‌قبولی را تجربه می‌کند، فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان پدید آمدند، حزب موفق شد سه کرسی وزارت از کابینه قوام را کسب کند و موفقیت‌های مشابه دیگر که در این مقطع رقم خورد. برخلاف این برهه زمانی، مقطع دوم حزب دوران حزیض آن است و مملو از شکست‌هایی نظیر سقوط فرقه دموکرات آذربایجان، تیراندازی به سوی شاه، ترور احمد دهقان مدیر مجله تهران مصور، غیرقانونی اعلام شدن حزب، زندانی شدن شماری از اعضا و فرار شماری دیگر به شوروی و مواردی از این قبیل بود. از مقایسه کارنامه حزب و وضعیت نهادمندی در دو مقطع مشاهده می‌شود دوران حزیض و شکست حزب توده مقارن با افول مشهود نهادمندی حزبی است. به عبارت دیگر، عملکرد و نهادمندی حزب توده رابطه مستقیمی با یکدیگر برقرار می‌کنند و هر جا که از نهادمندی حزب توده کاسته شده، موفقیت‌های آن را تحت الشعاع قرار داده و عملکردی منفی برجای گذاشته است. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که یکی از علت‌های بی‌ثباتی، شکست و بی‌عملی حزب توده در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ و به‌ویژه در کودتای ۲۸ مرداد، کاهش چشمگیر سطح نهادمندی حزب است.

پی‌نوشت

1. Institutionalization

کتاب‌نامه

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نی.
۲. آل احمد، جلال (۱۳۹۹). «قضیه انشعاب و خلیل ملکی»، *بخارا*. سال ۲۴، شماره ۱۳۶، صص ۱۷۶-۲۱۵.
۳. آوانسیان، اردشیر (۱۳۶۹). *خاطرات اردشیر آوانسیان از حزب توده ایران (۱۳۲۰-۱۳۲۶)*. کلن: حزب دمکراتیک مردم ایران.
۴. اسکندری، ایرج (۱۳۷۲). *خاطرات ایرج اسکندری*. ویرایش عبدالله شهبازی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۵. بدیع، برتران (۱۳۹۳). *توسعه سیاسی*. ترجمه احمد نقیب‌زاده، چ ۷، تهران: قومس.
۶. بهروز، مازیار (۱۳۸۰). *شورش‌های آرمان‌خواه: ناکامی چپ در ایران*. ترجمه مهدی پرتوی، تهران: ققنوس.
۷. پارسا بناب، یونس (۱۳۸۳). *تاریخ صدساله احزاب و سازمان‌های سیاسی (۱۲۸۴-۱۳۸۴)*. ج ۱، واشنگتن: راوندی.
۸. جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۷). *حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۲۰-۱۳۶۸)*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۹. طبری، احسان (۱۳۶۷). *کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده*. چ ۳، تهران: امیرکبیر.
۱۰. کلمن، جیمز (۱۳۸۰). «نشانگان توسعه: انفکاک ساختاری، برابری، ظرفیت». بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. تألیف لوسین پای و دیگران، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. کیانوری، نورالدین (۱۳۵۹). *حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق*. چ ۲، تهران: انتشارات حزب توده ایران.
۱۲. کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱). *خاطرات نورالدین کیانوری*. تهران: اطلاعات.
۱۳. مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۰). «احزاب چپ: حزب توده». *تحولات سیاسی-اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷*. به اهتمام مجتبی مقصدی، تهران: روزنه.
۱۴. ملکی، خلیل (۱۳۶۸). *خاطرات سیاسی خلیل ملکی*. با مقدمه محمدعلی (همایون) کاتوزیان، چ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. نقیب‌زاده، احمد؛ سلیمانی، غلامعلی (۱۳۸۸). «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. سال ۵، شماره ۱۷، صص ۱۷۳-۱۹۶.

۱۶. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. چ ۵، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

1. Levitsky, Steven (1998). "Institutionalization and Peronism: The Concept, the Case and the Case for Unpacking the Concept". **Party Politics**, 4: 1, pp. 77-92.
2. Panebianco, Angelo (1988). **Political Parties: Organization and Power**. New York: Cambridge University Press.